

### نگاهی به خاطرات و زندگی جهادی شهید سید محمدرضا دستواره در گفت‌وگو با هم‌زمانش

## شوخ طبع و شجاع مثل «آقارضا»



#### علیرضا محمدی

سر‌دار شهید، سید محمدرضا دستواره، قائم مقام لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) در تیرماه ۱۳۶۵ به شهادت رسید. او چهره‌ای دوست‌داشتنی در لشکر تهرانی‌ها بود. با نیر وهایش رفاقت می‌کرد و شوخ طبعی خاص خودش را داشت. در یک تعریف کلی، او شوخ طبع، شجاع، پراتزی و در عین حال رزمنده‌ای مکتبی و با اخلاق بود. شهید دستواره در تقدیم کرده است. برادران کوچک‌ترش سیدمحمد و سیدحسین نیز از شهدای دفاع مقدس هستند و هر سه در سال ۶۵ آسمانی شدند. دو هفته قبل از شهادت سردار شهید سید محمدرضا دستواره، برادرش سیدحسین شهید شد و دی ماه ۶۵ نیز سیدمحمد در عملیات کربلای ۵ آسمانی شد. در آستانه شهادت سردار شهید سید محمدرضا دستواره در گفت‌وگو با چند نفر از هم‌زمانش،

نگاهی به خاطرات و زندگی جهادی او می‌اندازیم.

#### حضور در کردستان

شهیدسید محمدرضا دستواره که هم‌زمانش او را سید رضا صدا می‌کردند؛ حضور در جبهه‌های دفاع مقدس را از کردستان آشوب‌زده اوایل انقلاب تجربه کرد. سیدرضا در میوان با حاج‌احمد متوسلیان کار می‌کرد. حدود یک سال در میوان ماند و باضد انقلاب جنگید. او هم مانند شهدایی چون حاج حسین قچه‌ای، حاج رضا چراغی، حاج کاظم رستگار و... در کردستان با حاج‌احمد کار می‌کرد و بعد که قرار شد به دو کوهه بیایند و تیپ ۲۷ را تشکیل بدهند، آنها نیز به جبهه جنوب رفتند و از مؤسسان این تیپ شدند. محمدرضائلی از هم‌زمان شهید در این خصوص می‌گوید: شهید دستواره چندماه در میوان با حاج‌احمد کار می‌کرد. آن زمان در پرسنلی (نیروی انسانی و هماهنگ‌کننده) فعال بود. هم‌زمانی حاج‌احمد و رضا از میوان شکل گرفت. ایشان تحت فرماندهی حاج‌احمد هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. بعد از فتح مشهر شهید دستواره

هم کار ستادی انجام می‌داد و هم کار عملیاتی. اما قبیلش بیشتر در زمینه نیروی انسانی کار می‌کرد و بعد از آن در کارهای عملیاتی ورود بیشتری داشت.

#### رفاقت با حاج‌احمد

اسارت حاج‌احمد متوسلیان تأثیر زیادی روی سید محمدرضا دستواره می‌گذارد. آنها از کردستان با هم بودند و حاج‌احمد تأثیر زیادی در روحیه و اخلاق شهید دستواره گذاشته بود. اما دستواره یک رزمنده مکتبی بود و عمل به تکلیف برایش بیشترین اهمیت را داشت. لذا بعد از اینکه حاج همت فرمانده لشکر می‌شود، او با دل و جان با همت همراه می‌شود و کمک دستش در اداره امور تیپ می‌شود. یکی از هم‌زمان در خصوص تأثیر اسارت حاج‌احمد، روی شهید دستواره می‌گوید: حاج‌احمد روی خیلی از هم‌زمانش تأثیر زیادی گذاشته بود. خصوصاً آنهايي که از نزدیک با حاجی کار می‌کردند و شهید رضا دستواره یکی از همین افراد نزدیک به حاج‌احمد بود که از زمان میوان با حاجی کار می‌کرد. این دو خیلی با هم صمیمی بودند. از تباط کاری مستقیمی با هم

داشتند و روحیات و اخلاق همدیگر را خوب می‌شناختند.

#### فرمانده میدانی

پس از عملیات الی بیت‌المقدس که شهید دستواره بیشتر وارد کارهای عملیاتی شد؛ مثل خیلی از فرماندهان دفاع مقدس شخصاً به خط مقدم جبهه می‌رفت و بارها تا مرز شهادت پیش رفته بود. چهره‌وتی زاده، یکی دیگر از هم‌زمان شهید دستواره در لشکر ۲۷ می‌گوید: در عملیات خیبر، لشکر ۲۷ باید از محور طلائیه به خط دشمن می‌زد. آنجا باید یک مسیری را از روی دژ می‌رفتیم. بعد سمت راست آبرگرتگی و سمت چپ هم دیواره دژ بود. خلاصه رفتن به خط دشمن از این مسیر بسیار خطرناک بود. در آنجا ما خیلی شهید دادیم. طوری که در شب‌های بعدی بچه‌ها باید مراقبت می‌کردند تا پا روی پیکر دوستان شهیدشان نگذارند. یک روز هم قرار شد در روشنایی هوا گردان‌های لشکر به خط طلائیه بزنند. همان روز من و شهید دستواره به اتفاق بیسیمی ایشان به منطقه رفتیم. خیلی جلورفتیم و در یک جایی جیب را نگهداشتیم. من و حاج‌رضا (شهید دستواره) چند متر از جیب فاصله گرفتیم و جلوتر رفتیم. داشتیم منطقه را شناسایی می‌کردیم که یک گلوله توپ آمد و جیب را منهدم کرد. بیسیمی و راننده در این حادثه به شهادت رسیدند. اگر من و شهید دستواره فقط چند قدم عقب‌تر بودیم، حتماً ما هم در آن حادثه یا شهید می‌شدیم یا به شدت مجروح. شهید دستواره در عملیات‌های مختلف شخصاً جلو می‌رفت و بارها احتمال شهادتش وجود داشت.

#### جانشین لشکر در والفجر ۸

شهید دستواره، در مقاطعی جانشین لشکر ۲۷ شده بود. بعد از شهادت حاج همت و سپس شهادت حاج عباس کریمی که بعد از همت فرمانده لشکر شده بودند، شهید دستواره می‌توانست فرماندهی لشکر را بر عهده بگیرد؛ اما او تمایلی به پذیرفتن مسئولیت لشکر نداشت و دوست داشت به عنوان یک کمک، در کنار فرمانده لشکر باشد. با شهادت حاج‌عباس کریمی در عملیات بدر، حاج‌محمد اسماعیل کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) شد. او سیدمحمدرضا دستواره را به عنوان جانشین انتخاب کرد. در عملیات والفجر ۸ شهید دستواره جانشین لشکر بود. سردار نامی در این خصوص می‌گوید: در عملیات والفجر ۸ فشار زیادی روی شهید دستواره به عنوان جانشین لشکر بود. فشار عملیات، بی‌خوابی و حجم کارها باعث شده بود ایشان از لحاظ جسمی کم بیاورد. مأموریت لشکر ۲۷ والفجر ۸ در دفع پاتک در محور ام‌القصر بود و شهید دستواره به عنوان جانشین لشکر بیشتر در خط حضور داشت و فعالیت می‌کرد. حدود دو ماه نیز شبانه‌روز، بچه‌ها مقاومت می‌کردند. محور ام‌القصر در این عملیات خیلی مهم بود. من آن زمان به عنوان مسئول تیپ والفجر خیلی پشتیبانی آتش زیاد با شهید دستواره از تباط بیسیمی برقرار می‌کردم. ایشان ابتکارهایی را در عملیات والفجر ۸ از خود برزود داد که در مصاف با دشمن خیلی تأثیر گذار بود. می‌گفت باید به حضور نیرو و اجرای آتش ظاهر کنیم. در بیسیم بین ما ایشان طوری صحبت‌ها رد و بدل می‌شد که انگار کلی نیرو، مهمات و توپ در منطقه است

زمانی که سیدحسین به شهادت رسید، سردار کوثری با اصرار سیدرضا را فرستاد تا به تشییع جنازه برادرش برود. او رفت و بعد از دفن حسین در بهشت زهر(اس) یک جای خالی را کنار مزار برادر نشان داد و گفت بعد از شهادت من را اینجا دفن کنید. چند روز بعد خودش به شهادت رسید و او را همانجا دفن کردند

زمانی که سیدحسین به شهادت رسید، سردار کوثری با اصرار سیدرضا را فرستاد تا به تشییع جنازه برادرش برود. او رفت و بعد از دفن حسین در بهشت زهر(اس) یک جای خالی را کنار مزار برادر نشان داد و گفت بعد از شهادت من را اینجا دفن کنید. چند روز بعد خودش به شهادت رسید و او را همانجا دفن کردند

حاج احمد متوسلیان، استعداد یاب خوبی بود. او شهید رضا دستواره را انتخاب کرد، چرا که سیدرضا، در عین شجاعت و بی‌پروایی، هوش نظامی بالایی هم داشت. به همین خاطر به قائم مقامی لشکر رسید. اگر کسی هوش و ذکاوت نظامی نداشته، بچه‌های رزمنده او را برای فرماندهی قبول نمی‌کردند. سیدرضا با درایت و کار بلد بودنش، سیدرضا دستواره بسیار با درایت و کار بلد بود. حاج‌احمد در استعدادیابی بسیار خوب عمل می‌کرد. این صفت را از شهید بروجردی گرفته بود. اگر حاج‌احمد کسی را انتخاب می‌کرد، مشخص بود که در او توانایی‌هایی دیده است. شهید دستواره از کردستان تجربه کسب کرده و بعد در کادر فرماندهی لشکر ۲۷ حسابی پخته شده بود. او برای نیروهایش هم فرمانده بود و هم رفیق. بچه‌های لشکر خیلی شهید دستواره را دوست داشتند.

#### شهادت بعد از حسین

غزلی در مورد شهادت سردار دستواره نیز بیان می‌کند: به نظر من شهید دستواره به خاطر سختی‌های زیادی که کشیده بود؛ با شهادت آسوده شد و پرواز کرد. او بچه جنوب شهر تهران بود و از بچگی سختی کشیده بود. جزو مستضعفین بود. شهادتش هم غریبانه بود. در غربت و مظلومیت زندگی کرد و غریب و مظلوم هم به شهادت رسید. یک نکته خاص در شهادت سیدرضا این بود که ۱۵ روز قبل از شهادتش، برادر کوچک‌ترش سیدحسین در مراحل اول عملیات کربلای ۱ شهید شد. در تداوم همین عملیات بود که سیدرضا هم به برادرش پیوست. وقتی خبر شهادت سیدحسین آمد، حاج‌اسماعیل کوثری که فرمانده لشکر بود به شهید محمدرضا دستواره اصرار کرد که به تهران برگردد و در تشییع پیکر برادرش شرکت کند. رضا می‌رود و بعد از تشییع پیکر برادر، زمانی که او را در بهشت زهر(اس) دفن می‌کنند، جای خالی کنار مزار برادر را نشان می‌دهد و می‌گوید بعد از شهادت من را اینجا دفن کنید. دوباره به منطقه برمی‌گردد و چند روز بعد در ۱۳ تیر ۱۳۶۵ به شهادت می‌رسد. او را می‌آورند و کنار برادر همانجایی که نشان داده بود دفن می‌کنند. دی ماه ۶۵ سیدمحمد برادر دیگرش شهید شد؛ پیکر او را هم کنار برادرش دفن کردند. الان مزار هر سه برادر در کنار هم قرار دارد.

و یک جنگ روانی راه می‌انداختیم. شهید دستواره استاد این کار بود. مخصوصاً در مواقعی که توان نیروها در مقابله با دشمن کم می‌شد، چنین کارهایی را از طریق بیسیم انجام می‌داد تا دشمن بیشتر در حالت دفاعی برود.

#### شجاعت دستواره

سردار رضا غزلی، از دیگر هم‌زمان شهید دستواره از او به عنوان یک رزمنده و همچنین فرمانده‌ای شجاع یاد کرده و می‌گوید: شهید دستواره در عین شجاعت و بی‌پروایی،

گذاشت. او جا پای برادران بزرگ‌ترش محمدرضا و محمد گذاشته بود. برادرش محمدرضا متولد سال ۱۳۳۸ و ۱۰ سالگی از او بزرگ‌تر بود. محمدرضا، قائم مقامی لشکر ۲۷ را بر عهده داشت؛ اما هیچ فرقی بین حسین و دیگر رزمندگان قائل نمی‌شد.

#### مسئول دسته

حسین به رغم سن کم، در زمان شهادتش از رزمندگان با تجربه به شمار می‌رفت. چنانچه در هنگام شهادت مسئول دسته بود. او دانش آموز رشته تجربی بود که به جبهه‌های جنگ رفت و به عنوان یک بسیجی مدت‌ها در مناطق مختلف عملیاتی حضور یافت. در خصوص شهادت حسین نکته جالبی وجود دارد که او هر چند از دو برادر دیگرش کوچک‌تر بود، اما زودتر به سعادت شهادت دست یافت و فقط ۱۵ روز قبل از محمدرضا آسمانی شد. زمانی که خبر شهادت حسین در جبهه منتشر شد؛ برادرش به عنوان قائم مقام لشکر مسئولیت‌هایی بر عهده داشت. چون لشکر ۲۷ در وسط عمر که عملیات کربلای

#### غلامحسین بهبودی

برادران شهید دستواره، سه برادر از یک خانواده مستضعف جنوب شهری بودند که اکنون نام آنها یکی از خیابان‌های اصلی منطقه ۱۶ تهران را مزین کرده است. نام آشناترین این برادران، محمدرضا دستواره جانشین فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) بود که مطلب بالا در گفت‌وگو با هم‌زمان اوست. در این مجال نیز نگاهی کوتاه به زندگی دو برادر شهیدش سید حسین و سید محمد می‌اندازیم.

#### سیدحسین دستواره

شهیدسید حسین دستواره، متولد سال ۱۳۴۸ در جنوب شهر تهران بود. زمان تولد، او علی‌آباد هنوز یکی از روستاهای بین تهران و شهری به شمار می‌رفت. اما بعدها علی‌آباد یکی از محلات جنوبی تهران شد. سال ۶۵ سید حسین به شهادت رسید ۱۷ الی ۱۸ سال بیشتر نداشت. نوجوان بود که قدم به جبهه‌های جنگ

### یادکردی از شهیدان دستواره

## ۳ برادر در سال ۶۵ آسمانی شدند



۵	۶			۱
		۱		۴
				۵
۹			۵	
۳	۶		۸	
				۲
		۲		۶
	۵			
۱		۷		
			۹	
			۳	۹
			۴	

### جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹تاوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

### جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۰۶۲

۸	د	ب	ا	و	۷	ا	س
ا	۷	و	د	ب	س	ا	ا
س	ا	ا	ا	۷	ب	و	د
ا	س	ا	ب	د	ا	و	۷
ب	و	د	ا	۷	ا	س	ا
۷	ا	ا	س	و	ا	د	ا
و	ا	س	ا	ا	ب	۷	۷
و	ا	س	ا	ا	ب	۷	۷
د	ا	ب	و	س	ا	ا	ا
ا	ا	۷	ا	ب	د	ا	و

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

### از راست به چپ

- ۱- بنیانگذار صلیب سرخ جهانی - مثل قطع امید کردن - ۲- ستاره صیحه‌گامی - زبان کوچک- نخستین بانویی که اسلام آورد
- ۳- سریع‌خودمانی - بی‌پیرایه - صندلی انگلیسی - اغما
- ۴- یک و یک - شهر اهرام مصر - صدای قلم - تکیه بر پشتی
- ۵- وزن شده - وسیله‌ای برای سنسور ارتفاع صوت - نوعی گره - علت - پسر خورشید در اوستا
- ۷- نت میانی - تحلیل غذا - مسجدی قدیمی در مرکز پایتخت - فریاد بلند
- ۸- محصول آسیاب - نوعی سنگ قیمتی - خرسک - مهیج
- ۹- برنج‌فروش - نوعی سلاح سرد - همسایه شمالی - خط کش مهندسی
- ۱۰- آئین‌الاعمال - بال - ظرف آب - عدد مجهول سه تانه
- ۱۱- بوکس تایلندی - گیرودار و معرکه
- ۱۲- برادر عرب - سیاره مشتری - از بازبهای حرام - مغرور
- ۱۳- سبزی نقلی - مروارید - دیوار قلعه - شش
- ۱۴- آکتون - بیماری ثروتمندان - شهری در اوکراین
- ۱۵- سریالی - علی حاتمی - کلاغ

### از بالا به پایین

- ۱- ادمیرال - برای اسیران خاک می‌خوانند
- ۲- خاستگاه کرنا - خوراک قناری - مشک‌دوز
- ۳- نهی از جستن - نام لندن، نویسنده سینیچ دنان - همواره - از شما دور باد
- ۴- یازده - فلز مایع - نام قدیم تربت حیدریه - مسالوی
- ۵- گردآورنده سخنان امام علی در نهج‌البلاغه - از شاهان اشکانی
- ۶- ستون فقرات - میدانی در مرکز پایتخت - خرما هندی
- ۷- شهری در مازندران - بهتر از درجه یک - یادداشت
- ۸- مسیر - بادی از مشرق می‌وزد - گوارا - مقابل فنا
- ۹- تیر سردیوار - گل سرخ - فرزند کاوه
- ۱۰- علف‌خوردن حیوان - بر باددهنده ایمان - خط‌های متقارب در هندسه
- ۱۱- هارگریوز مخترع ماشینش است - هاورکرافت
- ۱۲- دوستی - مبدل شیر به پنیر - جانپناه رزمنده - پیوند خریدار
- ۱۳- خوش‌پوش - نمازی که حج مستمندان است - مادر لر - جامه بلند
- ۱۴- تشریفات - پایتخت شاهرخ تیموری - غضروف هلالی در مفصل زانو
- ۱۵- آهنگر - گل چهار فصل